



منت خدایا سز و جل که طاعتش موجب قوت  
 و شکر اندرش فرید نعمت هر نفسی که فرو میرود  
 حمد حیا است و چون بر می آید مفرح ذات پس  
 در هر نفسی دو نعمت موجود و در هر نفسی شکر  
 واجب است از دست و زبان که بر آید که نغمیده  
 شکرش بر آید اعلموا ان اول داد و شکر او تسلیل  
 مردی الشکر بنیده همان چه که ز تقصیر خویش

عز بد کاه حله آورده و زین سزا و از خداوند  
 کس نتواند که بحسب آوردن باران رحمت پشیمان  
 همه را رسیده و خوان نعمت پذیریش همه جاییده  
 پرده ناموس بندگان را بجا فاشش بند و وظیفه  
 روزی خور از این خط ای منکر بر و قطع ای کبری  
 که از خزانه غیب کبر و ترس و طایفه خوریدار که  
 دوستان را کجانی محروم که با دشمنان  
 داری فراش با و صبارا که فاشش زیزد  
 بکتر اند و دایه از بهر ایرافرموده با نبات بنا  
 در ممد زمین پیرو اند و خست از اجاعت نوز و  
 قبایمی سبز ورق در بر کرده و اطفال شایع را